

جمهوری اسلامی و مناسبات جهانی

م. راد (m.rad@gmx.net)

یکی از مسائل مهمی که نیروهای موثر در ایران و آنهایی را که در ایران و منطقه خاور میانه دارای منافع هستند را بخود مشغول داشته است چگونگی پیدایش نظام جمهوری اسلامی با این بافت ایدئولوژی و سیاسی و چگونگی امکان ادامه این حکومت است .
برای بررسی این موضوع باید در مجموع تمامی پارامترهایی را که شرایط ایجاد و دوام رژیم را فراهم آورده اند مورد تحقیق و تفحص قرار داد.

گسترش جنبشهای آزادی بخش مسلحانه در جهان

در بحبهبه جنگ جهانی دوم و بعد از آن رشد تضادهای امپریالیستها برای تقسیم مجدد جهان و خارج کردن رقبای سابق از مناطق استراتژیک و مناطق سوق الجیشی و پوسیدگی حکومتهای فئودالی و ملوک الطوائفی کشورهای زیر سلطه زمینه مساعدی را برای نیروهای پیشرو و مبارز بوجود آمد تا خود را با استفاده از این شرایط و در هم شکسته شدن فاشیسم و ضعیف شدن قدرتهای استعماری و امپریالیستی سابق سازمان دهی کرده و بسرعت بسیاری از مناطق اشغالی را از طریق مبارزه مسلحانه آزاد کرده و اعلام استقلال کنند در نتیجه این مبارزات که عمدتاً تحت رهبری احزاب کمونیست و انقلابی به پیش میرفت در فاصله بسیار کمی بخش بزرگی از مناطق اشغالی سابق و تحت کنترل آزاد شد و بسیاری از این کشورها تنها به استقلال بسنده نکرده بلکه خواهان دگرگونیهای اساسی و انقلابی شده و پای عملی آن رفتند و کشورهای استعماری سابق را در تمام جهات به موضع دفاعی انداختند.

کشورهای شکست خورده و آسیب دیده استعماری و حتی امپریالیست نوپای آمریکا که خود را یک باره در محاصره مبارزات توده ای خلقها میدیدند به تهاجم متقابل اقدام کرده که از جمله آنها تهاجم به کره و کشورهای جنوب شرقی آسیا و خاورمیانه و آفریقا و آمریکای لاتین بود.
محاسبه غلط نیروهای استعماری سابق که بقدرت مبارزاتی توده ها کم بها داده بودند در فاصله سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۵ تقریباً بخش قابل توجهی از مناطق اشغالی را از دست دادند و علاوه بر آن بر شدت مبارزات توده ای و مسلحانه در ابعاد بی سابقه ای افزوده شد و عملاً شیوه غالب برای رهائی در آمد.

برای اولین بار حکومت استعماری فرانسه چگونگی مبارزه با پیشروی جنبشهای مسلحانه تحت رهبری کمونیستها را در دستور کار قرار داد چه این کشور در آن دوره با مبارزات توده ای و مسلحانه در جنوب شرقی آسیا و آفریقا مواجه بود که البته در هر دو جبهه با شکست دندان شکنی مواجه شد و مجبور شد شکست را پذیرفته و از این دو منطقه بیرون رانده شود فرانسه که مثل انگلستان یکی از پیران استعماری بود استفاده از ایدئولوژی مذهبی را در دستور کار قرار داد تا از طریق آن هم اتحاد شوروی را در اروپای شرقی در گیر این مسئله نماید و هم آنکه امکان کمک و پشتیبانی اتحاد شوروی را از این جنبشها محدود و غیر ممکن سازد و از همه مهمتر جلو پیشروی جنبشهای آزادی بخش تحت رهبری کمونیستها را مسدود سازد در همین رابطه نتوریهای گوناگونی وارد میدان شد که از جمله آنها فانونیسم بود که بزودی در رقابت امپریالیستها برای کنترل و تقسیم مجدد جهان از آن بهره گرفته شد .

فرانسه با وجود سرمایه گذاری کلان در این بخش بعزت اینکه از نظر سرمایه و نیروی نظامی توان پیشبرد این سیاست تازه را نداشت مجبور شد تا حدود زیادی عقب نشینی کرده که از همین ضعف آمریکا بهره گرفت و در سال ۱۹۶۴ جان اف کندی این تز فرانسه را ربوده و با توجه به امکانات آمریکا که از نظر اقتصادی و نظامی در صدر کشورها قرار داشت این تز را بعنوان استراتژی مبارزه با کمونیسم در دستور کار قرار داد و از آنجا که هنوز چهره کریه آمریکا برای توده های جهان

آشکار نبود و توده های جهان هنوز در عمل با عوارض این تز آشنا نشده بودند بسیاری از سازمانها و احزاب بدام آن افتادند و از آن ببعد آمریکا در تمام ابعاد از این تئوری برای پیشبرد مقاصد خود بهره گرفت و در تمام جهان از نیروهای مذهبی برای جلوگیری از پیروزی نیروهای انقلابی استفاده کرد که نمونه آن را در اروپای شرقی و فیلیپین و یوگسلاوی و در افغانستان و سایر نقاط جهان دیدیم فرانسه از آن تاریخ ببعد شکست خود را تنها در نق زدن و انتقاد به آمریکا جبران میکرد و جالب این است که همین تز بر ضد خود تبدیل شد و جنبشهای مذهبی گوناگونی بر ضد کشورهای امپریالیستی وارد کارزار مبارزاتی شدند از جمله آن مبارزه مسلحانه بر علیه فرانسه در الجزایر بود که برای همیشه به امپراطوری فرانسه پایان داد.

کشورهای امپریالیستی و حکومتهای ارتجاعی وابسته که خطر را همه جانبه میدیدند علاوه بر مسلح کردن خود به ایدئولوژی مذهبی در تدارک برنامه ریزی برای جلوگیری از پیشروی نیروهای مترقی شدند از جمله اقدامات بعدی حربه اصلاحات ارضی بود تا نیروهای انقلابی را خلع سلاح کرده باشند این تز زمانی در دستور کار قرار گرفت که مشخص شد یکی از ضعفهای نیروهای ارتجاعی و وابسته در کشورهای زیر سلطه است.

اصلاحات ارضی و آیت اله خمینی

پس از انتخاب کندی به رئیس جمهوری آمریکا دستور اجرای دو تز فوق یعنی استفاده از مذهب و اصلاحات ارضی برای مبارزه با کمونیستها و حفظ منافع غرب داده شد و در آن پیش بینی شده بود که ممکن است این اصلاحات در بعضی کشورها کار آئی نداشته باشد و غرب مناطقی را از دست بدهد ولی در مجموع نظر بر این بود که در اکثر کشورها با موفقیت مواجه خواهد شد.

ایران یکی از کشورهایی بود که برای قانع کردن رژیم وابسته و فنودال سابق آمریکا تلاش فراوان بکار برد تا رژیم را قانع کند که اگر پای اصلاحات ارضی نرود همه چیز در رابطه با کمونیستها از دست خواهد رفت در ایران بخاطر موقعیت سوق الجیشی و استراتژیک در رابطه با اتحاد شوروی خطر سرنگونی رژیم از طرف آمریکا نیز میرفت علیرغم مخالفت مراجع تقلید در ایران رژیم مجبور شد پای اجرای اصلاحات ارضی برود.

آیت اله خمینی که در آن موقع در قم اقامت داشت با ارزیابی از اوضاع داخلی و شاید بطور اتفاقی با استفاده از روانشناسی توده ای با سه مسئله به مخالفت برخاست.

۱- اصلاحات ارضی: در آن دوره بیش از صدوده هزار نفر ملاح و آخوند در تمام کشور پخش بودند و یا در حوزه ها بتدریس علوم فقهی اشتغال داشتند و اکثر قریب باتفاق آنها از مناطق فقیر و روستاها بحوزه های مذهبی فرستاده میشدند و بخش بزرگی از این آخوندهای جوان بیشتر از روی ناچاری و فقر و فلاکت خانواده خود را ترک کرده و یا از طرف پدران خود برای امرار معاش به حوزه ها فرستاده میشدند و علاوه بر آن رابطه بسیار نزدیکی بین روستاها و تفکر فنودالی و حوزه ها ی دینی بر قرار بود در واقع این آخوندها تنها رابط بین مردم و مراجع تقلید بودند و منبع در آمد حوزه ها از طریق ملاحها و سازمان اوقاف تامین میشد.

۲- شرکت زنان در انتخابات: آیت اله خمینی که جامعه ایران را خوب میشناخت و ارتباط نزدیک بین مذهب اسلام و کنترل دائمی زنان را از طرف مردان از نظر روانشناسی توده ای حدث میزد با آن به مخالفت برخاست تا عملاً بین جامعه اختلاف ایجاد کرده و مانع اجرای اصلاحات شود چه آن را برای نیروهای مذهبی معادل مرگ میدید و معتقد بود که با اجرای اصلاحات دیگر جایی برای مذهب نخواهد بود.

۳- کاپیتولاسیون: ایران هرگز علیرغم تجاوزات دائمی کشورهای مختلف مستعمره کشوری نشده بود و از نظر تاریخی نیز در وضعیت نبود که اشغال و حقارت را تحمل بکند در نتیجه امکاناتی که رژیم سابق به آمریکا داده بود مربوط میشد به استقلال و حیثیت کشور که از جانب هیچ کس پذیرفته نمیشد و یکی از مباحثات دائمی روشنفکران ایران نیز بود در واقع این امتیاز به یک کشور خارجی یک تحقیر تمام عیار به حساب می آمد این مسئله تا آن دوره با این وسعت و مهارت در جامعه ایران مطرح نشده بود در نتیجه با زتاب گسترده ای در محافل مختلف ایجاد کرد و تمامی

نیروهای موثر در داخل و خارج از کشور کوشش کردند از آن بنفع خود بهره بگیرند در سطح بین المللی نیز دعوا بر سر استقلال بود بهمین دلیل بسیاری از نیروهای مبارز بان توجه بیشتری کردند و همین مسئله بود که بعدها آیت اله خمینی توانست از آن بهره لازم را بگیرد.

روانشناسی توده ای - روانشناسی اجتماعی و روان شناسی سیاسی

نیروهای سیاسی در ایران معمولاً پروان شناسی جامعه چندان بهائی نمیدهند آنها خواستها و امیال مردم را نادیده گرفته و تاثیرات روانی وقایع تاریخی را که در اعماق مردم ریشه دوانیده است را بهیچ میگیرند در نتیجه از واقعیات زنده بدور مانده و از نظر سیاسی جایگاه خود را بسختی پیدا میکنند آنها نیکه با مردم ایران بخصوص مناطق مرزی سروکار داشته اند بخوبی میدانند که بدون در نظر گرفتن دانش و علم روانشناسی نمیشود مسائل سیاسی را براحتی حل کرد از آنجا که در صد و پنجاه سال اخیر ایران از طرف همسایگان مورد تاخت و تاز دائمی بخصوص در مناطق مرزی بوده یکی از نگرانی های اساسی مردم **امنیت** است آنها بتجربه در یافته اند که هرگونه تحول بدون سازماندهی بچه قیمتی برای آنها تمام خواهد شد ولی آیت اله خمینی بدون آنکه خود بداند از این پدیده بهره گرفت.

اوضاع جهانی در سالهای انقلاب

بین سالهای ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۹ دوران تلاطم دائمی و رقابت افسار گسیخته امپریالیستهای جهانی بود کوشش سازمانهای انقلابی و مبارز برای جدا کردن خود از این رقابتها کار آسانی نبود در نتیجه بسیاری از این جنبش ها با شکست مواجه شدند و تعدادی نیز عقب نشینی کردند پلاریزه شدن جهان در دو قطب ارتجاعی که بحران خود را به کشورهای جهان سوم کشانده بودند آسیب فراوانی به پیشرفت و ترقی کشورها و سازمانهای مترقی وارد آوردند در این درگیریها آمریکا و شوروی هرکدام مناطقی را از دست میدادند و مناطق طرف مقابل را بتصرف در می آوردند نمونه آن از دست رفتن مصر از دست شوروی و از دست رفتن ایران از دست آمریکا بود در اوج تضادهای جهانی بعلت سرکوب دائمی و بیسابقه رژیم پهلوی هیچ سازمان و یا حزبی نبود که بتواند با پشتوانه توده ای اوضاع را بدست گیرد و کنترل کند.

غربیها که سالیان سال تجربه استفاده از مذهب را پشت سر داشتند با تمام امکانات از جریانات مذهبی پشتیبانی کرده و با تمام قدرت از شکل گیری واتحاد نیروهای دمکرات و انقلابی جلوگیری میکردند در ایران ابتکار عمل از دست آنها خارج شد و یک جنبش توده ای گسترده و بیسابقه يك رژیم دیکتاتوری بغایت از درون پوسیده و ارتجاعی را سرنگون کرد.

در پشت پرده جدال برای کنترل منطقه با اهمیت ایران ادامه داشت نه آمریکا و نه شوروی نمیخواستند که ایران به بلوک مقابل کشیده شود در نتیجه دو بلوک باتفاق کشورهای طرفدار خود رژیم ایران را برسمیت شناختند و آیت اله خمینی که خود باورنمیکرد بعنوان رهبر وارد کشور شد و ملیونها نفر به استقبالش رفتند.

آیت اله خمینی که سالیان سال در حوزه های مذهبی در ایران و عراق زندگی کرده بود و اطلاعی از برنامه ریزی اقتصادی و کار سیاسی و تشکیلاتی نداشت و اطرافیان او را نیز بیشتر جوانان با احساسات مذهبی واحاطه کرده بودند و کم کم باورشان شده بود که آیت اله خمینی همان امام زمان است که ظهور کرده و قرار است تمام جهان را بدین مبین اسلام مشرف کند نه اینکه باری از دوش مردم کشور بر نداشت بلکه هزاران بار دیگر بر آنها افزود این اولین بار بود که در کشور ما يك شخصیت مذهبی با اطرافیان بی تجربه خود در صد سال گذشته بدون دانش حکومت کردن زمام امور کشور را بدست گرفت خمینی در مدتی کوتاه دو فاجعه بزرگ برای کشور آفرید اشغال سفارت آمریکا و آغاز جنگ با عراق که هردوی آنها تمام مناسبات داخلی و بین المللی ایران را متلاشی کرد که همه این اقدامات تنها برای ماندن در حاکمیت بود آیت اله خمینی بعنوان محبوب ترین چهره سیاسی ایرانی وارد ایران شد و در زمان حیات خود بخاطر دستور اعدامهای بدون محاکمه با استفاده از

قوانین بدوی به منفورترین چهره کشور تبدیل شد آیت اله خمینی باری را روی دوش رهروان خود گذاشت که هرگز نخواهند توانست آنرا به پایان برسانند.

حاکمین فعلی ایران دیگر نمیتوانند مثل دوران اوج تضادهای جهانی مانور بکنند در سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ مسئله تمامیت ارضی کشورها در اولویت قرار داشت و اتحاد شوروی با یال وکوپال خودش هم مرز ایران بود ولی امروز وجود خارجی ندارد در مرزهای ایران کشورهای تازه ای پا بعرصه وجود گذاشته اند آذربایجان و ترکمنستان و ارمنستان در کشورهای افغانستان و عراق جنگ جریان دارد و این دو کشور باشغال کشورهای غربی در آمده اند و آنها نیز دارای ملیت هایی نظیر بلوچ و کرد دارند ترکیه ثبات ندارد و هر لحظه امکان شروع جنگ داخلی در آن میرود ترکها از همکاری با آمریکا و اسرائیل دست نخواهند کشید پاکستان نیز ثبات ندارد روابط ایران با تمام کشورهای همسایه آشفته است کشورهای عرب خلیج فارس مترسکهای غرب هستند آنها پانزده کافی پول خارج کرده اند که نگرانی نداشته باشند.

وضعیت ایران بکجا خواهد کشید

جمهوری اسلامی با تمام امکانات تا پایان جنگ ایران و عراق کوشش در ایجاد ثبات داخلی و حکومت را داشت و بهر ترفندی دست زد تا آنرا باجرا در آورد در سالها ی جنگ مشخص شد که طرفداران آیت اله خمینی قادر باداره مملکت با شعار نیستند بسیاری از طرفداران رژیم و فرزندان آنها نیز مجبور شدند تا آموزش ببینند و در واقع سواد یاد بگیرند آنها متوجه شده اند که تنها با حلوا حلوا کردن دهن شیرین نمیشود **مبارزه افکارنو وکهنه و مدرنیسم و ضد مدرنیسم** شدت در ایران ادامه دارد هر چقدر دانش مردم و توده ها افزایش پیدا میکند و روابط ایران بین المللی تر میشود بهمان اندازه رژیم عقب نشینی میکند سکان قدرت اقتصادی کشور در دست تکنوکراتها و بوروکراتها قرار دارد مذهبی ها که فکر میکردند در مدتی کوتاه مدینه فاضله را در ایران ایجاد خواهند کرد با شکستی مفتضحانه مواجه شده اند هنوز اهرمهای سیاسی و نظامی در دست مذهبپون شیعه قرار دارد این دو اهرم هزینه گزافی را روی گرده توده های زحمتکش و مردم گذاشته است.

در دوران صفویه و بخصوص در دوران شاه اسماعیل برای مبارزه با تهاجم ترکهای عثمانی مذهب شیعه در ایران علم شد در آن دوره بدین وسیله ایران موفق شد ارتش عثمانی را بعقب نشینی وادارد و از اشغال کشور جلوگیری کند ولی در جمهوری اسلامی این مذهب ترکیب دیگری پیدا کرده است آنها طرفداران خود را وادار میکنند زنجیر بززند وقمه بززند و تا میتوانند بسر و بدن خود بکوبند و زنها نیز به شیون بپردازند و بسر کله خود میکوبند این مذهب به آلت تحقیر انسانها بدست خود تبدیل شده است آنها وادار میشوند خود را تحقیر کنند آنها وادار میشوند انسانیت را تحقیر کنند در پروسه پیشرفت و ارتباط جهانی بخش بزرگی از این انسانها بخود خواهند آمد و این جنایت را محکوم خواهند کرد رژیم هنوز با ناباور ی جهانی به سنگسار و تعزیر انسانها میپردازد کمتر کسی است در ایران که این اعمال وحشیانه را تحت هر نامی وهر مذهبی محکوم نکند رژیم هنوز هم بر روی قوانین بدوی بیش از سه هزار سال پیش جنوب مصر با مردم رفتار میکند مشکل بزرگ سران رژیم در آن است که بر خلاف مذاهب دیگر تك خدائی (مذهب مسیحی و یهودی) میگویند قرآن کلام خدا است این بمعنی عدم تغییر قوانین اسلام است بدین ترتیب رژیم در پروسه زمان کار مذهب خود را نیز به پایان خواهد برد .

جمهوری اسلامی با این بافت خود قادر نیست اعتماد هیچ کشور همسایه و یا کشورهای دیگر را جلب کند بمجرد کوچکترین تغییر و تحول همه از این حکومت خواهند برید تنها عامل سرپا نگهداشتن رژیم در آمد حاصله از نفت و ترس و بی اعتمادی مردم نسبت به امنیت و اپوزیسیون پراکنده و بدون برنامه ایران است اگر رژیم همانطور که ادعا میکند از تجربه آموخته باشد و حل مسائل پیچیده کشور را بدست توده ها بسپارد میتواند مطمئن باشد که توده ها برای آن راه حل مناسب را پیدا خواهند کرد.

م ر ا د (08.10.2003)

